

سامانه‌های معرفتی و کمر بند محافظتی سیاست خارجی ایران

روح الله اسلامی^{۱*}

زهرا اکبری^۲

چکیده

افکار خاصیت استراتژیک دارند؛ یعنی اگر فکری بتواند شرایط زمانه خود را درک کند و توسط نخبگان با مفاهیم قابل عرضه به اجتماع وارد نبردهای قدرت شود، می‌تواند سامانه‌ای معرفتی شکل دهد که بر واقعیات اثر بگذارد. سیاست خارجی اغلب کشورهای دنیا دارای سامانه‌های معرفتی است؛ به این معنا که کنش‌های سیاست خارجی به منطق، سازه و بسته معرفتی‌ای برمی‌گردد که چندان آشکار نیست. هر سامانه معرفتی دارای مبانی، اندیشمندان، مکاتب، مفاهیم، کشورهای حامی، تبعات و در نهایت نتیجه‌ای است که تحلیل آنها به واکاوی و پوشش دادن نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی کمک می‌کند. در این نوشتار با استفاده از چارچوب تئوریکی که از تلفیق نظریات پارادایم کوهن، کمر بندهای معرفتی لاکاتوش، آپاراتوس آلتوسر و اپیستمه فوکو به دست آمده است سیاست خارجی ایران را بررسی می‌کنیم. پرسش این است که سیاست خارجی ایران دارای چه سامانه‌های معرفتی است و این سامانه‌ها قصد داشتند و دارند چه کمر بندهای محافظتی اطراف ایران شکل دهند؟ در این نوشتار پنج سامانه معرفتی شیعی، اسلامی، انقلابی، ملی و مدرن و پست مدرن بررسی خواهند شد و با واکاوی هر یک از آنها مبانی، نهادها، تبعات و آسیب شناسی کاربردی سیاست خارجی ایران تحلیل می‌شود.

واژگان کلیدی: سامانه معرفتی، کمر بند محافظتی، سیاست خارجی ایران.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد

* eslami.r@um.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و پنج، صص ۳۷-۷۰

مقدمه

اگر بپذیریم که سیاست خارجی ایران از منطق مشخصی بهره‌مند است یا به عبارت بهتر، اگر بپذیریم که سیاست خارجی ایران، سازه ذهنی و دستگاه معرفتی مشخصی دارد، این پرسش مطرح می‌شود که «سازه ذهنی و دستگاه معرفتی حاکم بر سیاست خارجی ایران از چه لایه‌های معرفتی‌ای تشکیل شده است؟» پاسخ به این پرسش از این جهت مهم است که هر سازه ذهنی و لایه‌های معرفتی نهفته در آن، دارای خاصیت استراتژیک و قدرت اثرگذاری بر واقعیت خارجی است. بنابراین هر کدام از این لایه‌های معرفتی می‌توانند ظرفیت‌هایی برای تحقق منافع ملی کشور فراهم کنند. در واقع، سیاست خارجی به صورت تجریدی و در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در فضایی شکل می‌گیرد که هر بخش آن فضا، قسمتی از جامعه و سنت آن را نمایندگی می‌کند. بنابراین شناخت لایه‌های معرفتی تشکیل‌دهنده منطق حاکم بر سیاست خارجی، از این جهت مهم است که اولاً بدون شناخت این لایه‌ها درکی همه‌جانبه و کامل از سیاست خارجی ممکن نیست و ثانیاً بی‌توجهی به لایه‌های گوناگون سیاست خارجی، مانع از به‌کارگیری ظرفیت‌های آن لایه‌ها برای تحقق منافع ملی می‌شود. در واقع شناخت خطی و تک‌بعدی از سیاست خارجی جلوی کشف و استفاده از ظرفیت‌های لایه‌های معرفتی دیگر نهفته در دستگاه معرفتی سازنده سیاست خارجی را می‌گیرد و مانع از به‌کارگیری ظرفیت‌های جامعه پشتیبان آن لایه معرفتی برای ایجاد تغییر و بهبود سیستم سیاست‌گذاری خارجی و تحقق بهتر منافع ملی می‌شود.

برای مثال، برخی تحلیل‌گران سیاست خارجی بر این باورند که سیاست خارجی ایران، پس از انقلاب ۱۳۵۷، انقلابی و آرمان‌گرایانه است. برخی دیگر بر سویه و وجه تئولوژیک سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب دست می‌گذارند و منطق حاکم بر آن را فقط به منطق اسلام و به ویژه شیعه محدود می‌کنند. عده‌ای با توجه به تحولات اخیر منطقه و حضور ایران در کشورهای همسایه از جمله عراق و یمن، خصوصیت شیعه‌گرایی را خصیصه اصلی سیاست خارجی ایران معاصر می‌دانند. همین تحلیل‌گران (که وجه مشترک همه آنها، نگاه خطی و تک‌بعدی به سیاست خارجی است)، بر این باورند که ملی‌گرایی، ویژگی بارز سیاست خارجی ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷ بود. اما به

نظر می‌رسد تمام این دیدگاه‌ها، تقلیل‌گرایانه است و از دیدن وجوه و لایه‌های معرفتی دیگری که در سازه ذهنی حاکم بر سیاست خارجی ایران نهفته است، ناتوان هستند. حال آنکه مقاله پیش رو، به دنبال اثبات این گزاره است که سازه ذهنی حاکم بر سیاست خارجی ایران تک‌بعدی نیست و از چند لایه معرفتی مختلف تشکیل شده است. اما در هر دوره از تاریخ سیاست خارجی با توجه به عوامل دیگر داخلی و بین‌المللی، یکی از این ویژگی‌های برجستگی پیدا کرده است. همچنین دیدگاه‌های تک‌بعدی که فقط بر یکی از لایه‌های سازنده دستگاه معرفتی حاکم بر سیاست خارجی ایران تأکید دارند، ایدئولوژیک هستند. چه آنانی که با رویکرد همدلانه بر ویژگی ملی یا شیعی یا اسلامی یا انقلابی سیاست خارجی ایران دست می‌گذارند و چه آنانی که با رویکرد انتقادی، یکی از این ویژگی‌های سیاست خارجی را به عنوان وجه مشخصه سیاست خارجی برمی‌شمارند، همگی نوعی نگاه ارزش‌داروانه ذاتی به ویژگی مورد بررسی‌شان دارند. حال آنکه در این مقاله فرض بر این است که هیچ کدام از این ویژگی‌ها یا به تعبیر این مقاله، لایه‌های معرفتی، ارزش ذاتی ندارند. در واقع، تمام این لایه‌های معرفتی صرفاً از آن جهت که می‌توانند به تحقق و پیشرفت منافع ملی کمک کنند، ارزشمند هستند و زمانی که تأکید بیش از حد روی یکی از آنها به پیشبرد منافع ملی لطمه بزند، باید تعدیل شوند. به عبارت دیگر، این مقاله می‌خواهد نشان دهد که نداشتن نگاه ارزشی به این لایه‌های معرفتی، این امکان را پیش روی تدوین‌کنندگان سیاست خارجی کشور قرار می‌دهد که با کم و زیاد کردن تأکید بر این لایه‌ها می‌توان منافع ملی کشور را بهتر محقق کرد. بنابراین پرسش این نوشتار چنین است که سیاست خارجی ایران دارای چه سامانه‌های معرفتی است؟ این سامانه‌ها چه مبانی، مکاتب، متفکران و اثرگذاری‌هایی داشته‌اند؟ اکنون کدام در رأس هستند؟ برای اینکه بتوان از همه پتانسیل آنها جهت حفظ منافع ملی و ایجاد کمر بند امنیتی استفاده کرد چه باید انجام داد؟

رهیافت مفهومی

برای مبانی نظری این پژوهش از چهار اندیشمند استفاده کرده‌ایم. پارادایم به معنای اجماع نظر اندیشمندان را از توماس کوهن گرفته‌ایم (Kuhn, 2012). مفهوم پارادایم برای شکل‌دهی به آگاهی هسته سخت قدرت است که مورد اجماع و مشروعیت یافته در

سیاست خارجی قلمداد می‌شود. پارادایم‌ها از سوی لایه‌های محافظتی کنترل می‌گردند و هیچ پارادایم رقیبی نمی‌تواند به هسته سخت نفوذ کند. اصطلاح حلقه‌ها و لایه‌های محافظتی را از الکتوش گرفته‌ایم (حیدری، ۱۳۹۸) و در سیاست خارجی به شکل لایه‌های معرفتی نشان داده می‌شود که هسته سخت قدرت را حفظ می‌کند. سامانه‌های معرفتی به معنای بسته‌های فکری در ارتباط با قدرت از میشل فوکو گرفته‌ایم که به گونه‌ای تبارشناسانه نشان دهیم قدرت تنها در سازوکار رسمی نهادهای حکومتی نیست بلکه سامانه‌های دانای هستند که با شبکه‌های قدرت جریان دو سویه را شکل می‌دهند (Foucault, 2002). از لوئی آلتوسر نیز آپاراتوس (Agamben, 2009) یا سازوکارهای ایدئولوژیک قدرت را وام گرفته‌ایم (Althusser, 2014) تا نشان دهیم روبنا و ایدئولوژی سیاست خارجی از طریق سازوکارهای گوناگون به داخل و خارج کشور منتقل می‌گردد.

جدول ۱- مفاهیم چارچوب تئوریک

مبانی فکری	چارچوب	مبانی فلسفی	تیلور در سیاست خارجی
پارادایم کوهن	هسته سخت قدرت و اجماع نظر پیرامون آن	هر سیاست خارجی دارای پارادایم اصلی است که از سوی هسته سخت قدرت حفظ می‌گردد	
کمبرند محافظتی لاکاتوش	لایه‌های مختلف نهادی و معرفتی	محافظان نهادی و معرفتی که هسته سخت را حفظ می‌کنند	
اپیستمه فوکو	روبنای معرفتی و سامانه دانایی	دستگاه معرفتی توجیه کننده سیاست خارجی	
آپاراتوس آلتوسر	ایدئولوژی‌های رسمی و یوتوپیا‌های روشنفکرانه	سازوکارهای پخش کننده ایدئولوژی سیاست خارجی در داخل و خارج کشور	

سیاست خارجی بدون فکر نیست بلکه همیشه دارای مبانی فکری است. اغلب افکاری که در سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود جنبه‌های کاربردی و عملیاتی دارند. در

سیاست خارجی باید واقع‌گرا بود و به اندیشه‌ها به مثابه ایستمه‌هایی نگاه کرد که ابزاری جهت حفظ منافع ملی به شمار می‌رود. اینگونه برخورد محافظه‌کارانه و پراتیک امکان بهره‌گیری از سامانه‌های معرفتی را فراهم می‌سازد و ایران را در مقابل بازیگران مختلف توانمند می‌سازد. سامانه‌های معرفتی در صورت شناخته و به کار گرفته شدن جز منابع قدرت محسوب می‌گردند در حالی که اگر دولت آنها را کنار نهد تبدیل به ایدئولوژی‌های آلترناتیو می‌گردند. بنابراین به لحاظ محتوایی اندیشه ماکیاوول و اشتراوس بر نوشتار حاکم است.

۴۱

پیشینه تحقیق

چنانکه در بیان مسئله گفته شد، این نوشتار به دنبال طرح و تبیین این دیدگاه است که سازه ذهنی و دستگاه معرفتی حاکم بر سیاست خارجی ایران از لایه‌های معرفتی گوناگونی تشکیل شده است که هر یک از این لایه‌ها خاصیت استراتژیک و قدرت اثرگذاری ویژه خود را دارند و می‌توانند در مسیر تحقق منافع ملی کارآمد باشند. اما این نگاه غیرایدئولوژیک به منابع سیاست خارجی در بیشتر آثاری که درباره سیاست خارجی ایران نوشته شده، غایب است. بر این اساس در بررسی آثار و دیدگاه‌های مرتبط با سیاست خارجی ایران، سه رویکرد کلی به چشم می‌خورد. به عبارت دیگر، آثار راجع به سیاست خارجی ایران را می‌توان ذیل سه رویکرد کلی هم‌لانه، تقادانه و نافیانه طبقه‌بندی کرد. در ادامه با توضیح هر یک از این رویکردها و آثاری که در ذیل آن قرار می‌گیرند، سعی می‌کنیم خلأ موجودی را که این مقاله می‌خواهد آن را پر کند، نشان دهیم.

رویکرد هم‌لانه: آثار و دیدگاه‌هایی که ذیل این رویکرد جای می‌گیرند از عملکرد چهل ساله جمهوری اسلامی ایران در حوزه سیاست خارجی کاملاً دفاع می‌کنند و با آن همراه هستند. این دیدگاه‌ها که بیشتر متعلق به روحانیان و نیروهای درون‌حکومتی هستند، عامل ایدئولوژیک را چارچوب اصلی سیاست خارجی ایران می‌دانند، وضع موجود را به رسمیت می‌شناسند، محافظه‌کار هستند و بر بُعد آرمان‌گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأکید دارند. بیشتر این آثار استدلال می‌کنند که پس از فروپاشی شوروی و



تک‌قطبی شدن جهان، تنها کشوری که اندیشه و ایدئولوژی دارد و می‌تواند در برابر استیلای روزافزون غرب/سرمایه‌داری مقاومت کند، ایران است. بنابراین از آنجا که ایران جایگاه اول منطقه را دارد و امریکا را در منطقه شکست داده است، باید همین روند انقلابی و همین ایدئولوژی مقاومت خود را در تمام زمینه‌ها حفظ کند و نمی‌تواند خودش را در محدوده اهداف ملی و منطقه‌ای محبوس کند. این منابع، ایران را ام‌القرای جهان اسلام می‌دانند و بر اصولی از قانون اساسی که از دفاع از مستضعفان در برابر مستکبران، صدور انقلاب، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و به طور کلی از اهداف فراملی سخن می‌گوید، انگشت تأکید می‌گذارند.

بخش زیادی از شخصیت و نهادهای حکومتی در جمهوری اسلامی ایران مانند رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ائمه جمعه، سازمان تبلیغات اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی چنین رویکردی دارند؛ اما در میان چهره‌های دانشگاهی که در آثار خود این رویکرد را دنبال کرده‌اند می‌توان به اشخاصی چون منوچهر محمدی و آثار او از جمله کتاب *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ اصول و مسائل* و کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد* که به طور مشترک با حمید مولانا نگاشته است، اشاره کرد. همچنین عباسعلی عمید زنجانی در کتاب *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن* و محمدرحیم عیوضی در کتاب *انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن* نیز چنین رویکردی را در پیش گرفته‌اند. به طور خاص محمدی در کتاب *اصول سیاست خارجی از دوگانه اسلام یا ایران به عنوان هدف غایی سیاست خارجی بحث می‌کند و اولی را هدف غایی جمهوری اسلامی می‌داند. عمید زنجانی نیز در کتاب خود، انقلاب ۱۳۵۷ را مهم‌ترین حادثه تاریخ ایران و حتی جهان می‌داند و بر لزوم حفظ روحیه انقلابی در سیاست خارجی و اولویت دادن به آرمان‌های انقلاب در تدوین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأکید می‌کنند. چنانکه پیداست این آثار از میان تمام لایه‌های معرفتی حاکم بر سیاست خارجی ایران، بر دو لایه اسلام و انقلابی‌گری تمرکز کرده و به دیگر منابع و لایه‌های موجود در سازه ذهنی حاکم بر سیاست خارجی توجهی ندارند.*

رویکرد نافیانه: این رویکرد در مقابل رویکرد همدلانه قرار دارد. در این رویکرد ایران کشوری ایدئولوژیک و تروریستی است که به دنبال دستیابی به تسلیحات هسته‌ای است و به سمت خطرناکی حرکت می‌کند. براساس این رویکرد که بیشتر در منابع انگلیسی‌زبان، گزارش‌های راهبردی پژوهشکده‌های خارجی، مجلات پژوهشی و مقاله‌های ژورنالیستی به آن پرداخته می‌شود، ایران به دلیل نفوذ نهادهای نظامی فراقانونی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تمام لایه‌های سیاسی و اقتصادی آن و حمایت مالی و نظامی از برخی گروه‌های نظامی منطقه مانند حزب‌الله و حماس، عامل اصلی ناامنی و برهم خوردن توازن در خاورمیانه و جهان است. این منابع که نگاهی تقلیل‌گرایانه دارند، ایران را محور شرارت می‌دانند و به دنبال حذف ایران از صحنه بین‌المللی یا به انزوا کشاندن آن و جلوگیری از قدرت‌یابی آن هستند. دنبال‌کنندگان رویکرد نافیانه برای رسیدن به منظور خود، راهکارهایی مانند ایجاد اجماع جهانی علیه ایران، وضع تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، ایجاد بی‌ثباتی سیاسی، تحریک و تجهیز گروه‌های ناراضی قومی و طراحی شورش‌های داخلی را مطرح می‌کنند. امریکا، اسرائیل، عربستان، ترکیه و پژوهشکده‌های وابسته به آنها و اشخاصی چون نیکی کدی چنین رویکردی را دنبال می‌کنند. فرید زکریا، بابی سعید و الیور روآ متفکرانی هستند که تجربه اسلام سیاسی در ایران را نابود کننده نظم منطقه و بین‌الملل می‌دانند. به عقیده این متفکران به خصوص الیور روآ ایران در اواخر قرن بیستم حرکت ارتجاعی را آغاز کرد که تعادل منطقه را به هم ریخت. این تجربه شکست خورده باعث گسترش تروریسم گردید. هنری کیسینجر نیز در مقاله‌ها و به خصوص کتاب جدیدش در باب نظم جهانی مملکت‌داری ایران بعد از انقلاب را عامل پیدایش نظام‌های خلافت و اسلام‌گرایی‌هایی می‌داند که امت‌محور هستند و نظم دولت ملت را قبول ندارند.

رویکرد تقادانه: کسانی که این رویکرد را دنبال می‌کنند بر این باورند که سیاست خارجی ایران با وجود دستاوردهایی که داشته، هنوز نیازمند اصلاح و بازنگری است تا به واقع‌گرایی کافی برای تحقق منافع ملی برسد. این رویکرد که در میان دانشگاهیان، کارشناسان و بدنه وزارت امور خارجه و نیروهای سیاسی میانه‌رو، اعتدالی و اصلاح‌طلب رایج است، بر ضرورت اجتناب از تنش و سازش با همسایگان، به‌کارگیری

دیپلماسی و مذاکره، روی آوردن به تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی و تأکید بر ظرفیت‌های فرهنگی و تاریخی ایران برای اعتباربخشی به وجهه کشور در جامعه جهانی پافشاری می‌کنند. این گروه حفظ و بقای جمهوری اسلامی ایران را در گرو تعدیل تأکیدهای بیش از حد از روی برخی کمربندهای معرفتی مانند آرمان‌گرایی یا انقلابی‌گری و شیعه‌گرایی می‌دانند و در مقابل، به دنبال برجسته کردن برخی لایه‌های فراموش‌شده در سازه ذهنی حاکم بر سیاست خارجی ایران مانند کمر بند مدرن و پسامدرن هستند.

بخش زیادی از آثار دانشگاهی که درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نگاشته شده‌اند، همین رویکرد نقادانه را دنبال می‌کنند. برای مثال علیرضا ازغندی در کتاب *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران* با اشاره به گفتمان‌های غالب بر سیاست خارجی ایران از ابتدای انقلاب تا زمان نگارش کتاب (۱۳۸۲) رویکرد نقادانه را دنبال می‌کند. او گفتمان ارزش‌محور یا آرمان‌گرای دهه شصت شمسی را جنبه منفی سیاست خارجی ایران می‌داند که در دهه هفتاد و با روی کار آمدن گفتمان منفعت‌محور و اصلاح‌طلبی اقتصادی عملگرا به درکی ژئوپلیتیک به جای درک ایدئولوژیک می‌رسد و با روی کار آمدن گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور، تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جایگزین دشمن‌تراشی و انزوا می‌شود؛ اما او معتقد است در کنار تمام امتیازات به دست آمده، نوعی تضاد در سیاست خارجی ایران وجود دارد.

این تضاد به منابع و مراکز تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران که قدرتی بیش از رئیس‌جمهور و کارکنان عالی‌رتبه وزارت خارجه دارند، بازمی‌گردد. در واقع این نهادهای فراقانونی و قدرتمند که نیازمند اصلاح و قانون‌مند شدن هستند، به دنبال تأکید بیش از حد بر لایه‌های انقلابی و اسلامی موجود در سازه ذهنی حاکم بر سیاست خارجی ایران هستند و وجود آنها منافی به کارگیری لایه‌های مدرن است. همچنین محمود سریع‌القلم در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران» درباره ضرورت توجه به روش‌های مدرن تحقق منافع ملی در سیاست خارجی می‌گوید: مفهوم قدرت در سیاست خارجی ایران بیشتر امری تصویری است تا آماری. او با اشاره

به اینکه سیاست خارجی ایران در چند دهه گذشته از مرزهای کشور و از نظام سیاسی ایران از طریق تقابل، حفظ فاصله، امتناع از ائتلاف و همگرایی منطقه‌ای و بی‌علاقگی به اختلاط در سیاست و اقتصاد بین‌المللی صیانت کرده است، می‌گوید «تولید قدرت» که امری کمی و مبتنی بر آمار و ارقام است و از مسیر تعامل با جهان به دست می‌آید، لازمه دستیابی به سیاست خارجی موفق است. او بر این باور است که تولید قدرت که به معنای افزایش تولید ناخالص ملی و سهم شدن در اقتصاد جهانی است به خودی خود، صیانت از مرزها را نیز به دنبال دارد.

۴۵

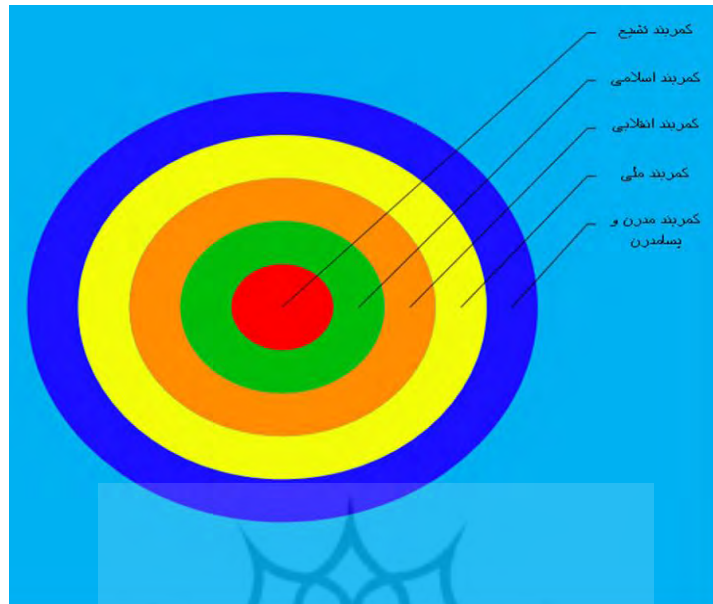
روح‌الله رمضانی در کتاب چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رشد عقلانیت در سیاست خارجی ایران طی دو دهه نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ سخن می‌گوید. او با اشاره به شکل‌گیری نوعی «سازش‌جویی واقع‌بینانه» در مقابل «رویاریوی آرمان‌گرایانه» در سیاست خارجی ایران، معتقد است ایران از سیاست‌های مواجهه‌جویانه، انقلابی و آرمان‌گرایانه در منطقه و جهان فاصله گرفته است و به سمت تعامل با جهان و خروج از انزوا در حرکت است. همچنین او در مقاله‌ای با عنوان «درک سیاست خارجی ایران» می‌گوید برخلاف تصویری که غربی‌ها و اسرائیلی‌ها از سنت سیاست خارجی ایران می‌دهند و آن را «غیرعقلانی» توصیف می‌کنند، ایران از سنت کشورداری محتاطانه برخوردار است که در پیش از اسلام ریشه دارد. او در کنار اشاره به سیاست خارجی تحریک‌آمیز و انقلابی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ و اظهارنظرهای تند احمدی‌نژاد درباره اسرائیل و هولوکاست، دوره‌هایی را یادآور می‌شود که سیاست خارجی ایران میانه‌روانه و سازنده بوده است.

چنانکه پیداست نگاه مندرج در این آثار، برخلاف دو رویکرد دیگر (همدلانه و نافیانه) ماهیت ایدئولوژیک کمتری دارد. این آثار با انتقاد از سیاست خارجی انقلابی ایران در دهه شصت و برخی تندروری‌ها در دهه هشتاد، از گروه‌ها و رویکردهای واقع‌گرا و عقلانیت‌محور در سیاست خارجی ایران حمایت می‌کنند و بر ضرورت تقویت عقلانیت و مکانیسم‌های مدرن حکومتداری که مبتنی بر جایگزینی نهادها و رویه‌ها به جای اشخاص و گروه‌های فشار است، تأکید می‌کنند؛ اما همچنان در دوگانه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی گرفتار هستند و به ظرفیت‌های برخی کمربندهای معرفتی سنتی مانند



شیعه‌گرایی و نقش آن در ایجاد ائتلاف با کشورهای منطقه در مقابل متحدان منطقه‌ای آمریکا توجهی ندارند.

براساس آنچه گفته شد، دو رویکرد همدلانه و نافیانه در دو سر طیف تحلیل‌های مربوط به سیاست خارجی ایران قرار دارند و رویکرد ناقدانه در میانه این تحلیل‌ها قرار می‌گیرد. این رویکرد نظام سیاسی ایران را تماماً افراطی و انقلابی نمی‌داند و آن را در صحنه بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد، اما با انتقاد از سویه‌های آرمان‌گرایانه و انقلابی آن به دنبال تقویت واقع‌گرایی و اصلاح و بهبود آن است. با این حال، این رویکرد انتقادی نیز گرفتار نوعی ساده‌سازی میان دو قطب آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی شده است. در مقابل، این مقاله با استفاده از «مفهوم کمربندهای معرفتی» و «چارچوب تئوریک» که مبتنی بر پارادایم کوهن، حلقه‌های محافظتی لاکاتوش، سامانه معرفتی فوکو و سازوبرگ ایدئولوژیک آلتوسر است می‌خواهد با نگاهی غیرایدئولوژیک نشان دهد که سیاست بیشتر از جنس عمل و کنش است تا اندیشه و می‌توان از خاصیت اثرگذاری تمام اندیشه‌ها برای تحقق مصلحت عمومی و منافع ملی استفاده کرد. نوشتار ما بیشتر بر محافظه کاری عملگرایانه استوار است که از اندیشه‌های ماکیاول به خصوص کتاب گفتارها استخراج شده است. بر اساس نظر ماکیاول در کتاب شه‌ریار اصل اساسی قدرت کشور و حفظ منافع ملی است اندیشه‌ها یاریگر دولت هستند اما آنچه اصالت دارد قدرت است. یعنی دولت نباید تابع اخلاق، اندیشه، ایدئولوژی یا هر ذهنیتی گردد بلکه ذهنیت‌ها و روایت‌های مختلف استخدام دولت هستند تا بتوان شه‌روندان را توانمندتر و کشور را آباد کرد.



کمربندهای محافظتی

کمربندهای محافظتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

کمربند معرفتی تشیع:

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مذهبی متولد شده از یک انقلاب مردمی است. این نظام مبتنی بر ولایت فقیه است و نخستین بار در اندیشه شیعه همراه با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ظاهر شده است. رهبر انقلاب اسلامی به عنوان حوزه‌ای از ساختار اقتدار دینی و داور نهایی سیاست‌های ایران محسوب می‌شود. عناصر و نهادهای ملحوظ در نظریه سیاسی امام خمینی (ولایت فقیه)، تا حدودی همان نهادهای دولت جمهوری اسلامی ایران هستند؛ که متعاقب انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران تأسیس و استقرار یافته است. بنابراین دیدگاه ولایت سیاسی فقیه جایگاه و اهمیت بسیاری در نظریه‌های شیعی جمهوری اسلامی دارد (فیرحی، ۱۳۸۲: ۲۵۲)؛ و می‌توان گفت ولایت فقیه والاترین نهاد جمهوری اسلامی ایران و همچنین یکی از مهم‌ترین نهادها در فقه شیعه می‌باشد. فلسفه ولایت فقیه و توانایی‌ها و حقوق و وظایف وی، بحثی است که عمده‌تاً در حیطه و قلمرو فلسفه حکومت اسلامی است. بنابراین در

سیاست خارجی بحث از جایی شروع می‌شود که ما ولایت فقیه را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع سیاست خارجی، از بحث حکومت در اسلام تحویل بگیریم (ایزدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). در فقه اسلامی مورد نظر امام خمینی ولی فقیه دارای اختیارات پیامبر و امام معصوم است. به زعم امام خمینی در زمان غیبت در تمامی اموری که امام معصوم (ع) در آنها حق ولایت دارد، فقیه دارای ولایت است و این هم به این دلیل است که ولی فقیه علاوه بر آگاهی و علم از عالی‌ترین مراتب تقوا و شایستگی برخوردار است (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۲).

ولی فقیه تعیین کننده سیاست‌های کلی و نظارت بر آن، می‌باشد. براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام از جمله در حوزه سیاست خارجی و نظارت بر حسن اجرای آنها برعهده مقام رهبری است. بنابراین خط مشی و چارچوب کلی، اولویت‌ها، جهت‌گیری، استراتژی و سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی را رهبر انقلاب پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعریف و تعیین می‌کند. همچنین رهبری بر حسن اجرای این سیاست‌های کلی نظارت می‌نماید (ازغندی، ۱۳۹۴: ۴۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حول محور شیعی با هدف تغییر در وضع موجود، سازماندهی گردیده است. اهداف سیاست خارجی برای شکل دادن به محیط خارجی مناسب و ایجاد شرایط مطلوب پیگیری می‌شوند. در این رابطه امام خمینی گفتند: «حکومت اسلامی هم اینطوری است که می‌خواهد حکومت الله در عالم پیدا بشود، یعنی می‌خواهد سرباز مسلمان با سربازهای دیگر فرق داشته باشد، این سرباز الهی باشد. نخست وزیر مسلم با نخست وزیر سایر رژیم‌ها فرق داشته باشد، این یک موجود الهی باشد. هر جا یک مملکتی باشد که هر جایش ما برویم صدای الله در آن باشد. اسلام این را می‌خواهد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۴۳۶).

به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران حمایت از گروه‌های اسلامی از قبیل حماس، حزب‌الله، حوثی‌های یمن و همچنین دولت سوریه را به عنوان یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. نیروی قدس سپاه پاسداران مسئولیت مستقیم عملیات نظامی برون مرزی و به عبارتی خط مقدم ایذایی را بر عهده دارد. تقریباً تمامی فعالیت‌های برون مرزی ایران در دهه گذشته به نیروی قدس مربوط می‌شود که از

طریق ایجاد رابطه با مبارزان اسلامی شیعی و گروه‌های رادیکال و حمایت مالی از این گروه‌ها یا شخصیت‌های اسلامی است که به اصول و اهداف سیاست خارجی دولت ایران، انجام وظیفه می‌کند. پس از آنکه احمد وحیدی، نخستین فرمانده دفتر نهضت‌های آزادیبخش سپاه پاسداران و نخستین فرمانده نیروی قدس، در دوره اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد عهده‌دار جانشینی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح گردید، قاسم سلیمانی به فرماندهی نیروی قدس منصوب گردید. قاسم سلیمانی، در اجتماع راهپیمایان و نمازگزاران کرمانی که به مناسبت روز قدس صورت گرفته با اشاره به نبرد ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان با ارتش اسرائیل که نه تنها توانست خاورمیانه جدید... از نوع اسلامی بلکه باور جدیدی در دنیای اسلام به وجود آورد، از آن به عنوان شجره طیبه شیعه یاد کرد که موفق شده از لبنان الگوهای فراوان اعتقادی و سلوک مبارزه را به فلسطین صادر کند و در تبدیل شدن سنگ فلسطینی‌ها به موشک نقش محوری ایفا کند (نوازنی، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۱).

با شروع بحران سوریه و نقش آفرینی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ایران نیز با تمایل سوریه و برای حل بحران اعلام آمادگی کرد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان بازوی اجرایی نظام برای راهنمایی‌های نظام و فعالیت‌های مستشاری راهی این کشور شد. با حضور سپاه در این منطقه و بهره‌گیری از مشاوره‌های نظامی نیروهای ایرانی، ارتش سوریه دست به بازیابی دفاعی زد و عملاً با عوض شدن قاعده بازی، حملات برق‌آسای تروریست‌ها در بسیاری از مناطق متوقف شد. ارتش کلاسیک سوریه از این پس بود که توان دفاعی خود را در برخورد با تروریست بالا برد و توانست با کمک آموزش‌های سپاه شیوه‌های جنگ شهری را فرا بگیرد و امکان دفاع در برای پیشروی تروریست‌ها را با کم‌ترین تلفات ممکن پیدا کند. ایجاد حشدالشعبی در عراق نیز گام بلندی بود که جمهوری اسلامی ایران برای بالابردن توان نظامی مردم و ارتش در برابر داعش برداشت و باعث شد گره کور کلاف سردرگم بحران عراق تا حدود زیادی گشوده شود. عملیات موفق سپاه در عراق، به شدت نقش ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا را در این کشور کمرنگ کرد و جایگاه ایران را به عنوان هدایت و رهبری محور مقاومت بالا برد (وب سایت پارس تودی، ۱۳۹۶/۷/۱۷). علاوه بر این، فرمانده کل سپاه،

سردار جعفری در رابطه با کمک ایران به یمن گفت: «کمک‌های ما به جبهه مقاومت بنا به درخواست مردم و دولت‌های آنان صورت گرفته و یمن هم یک نمونه از آن است؛ امروز در یمن حاکمیت به دست انصارالله است و کمک‌های ایران در حد مستشاری و معنوی است که یمن بیشتر به آنها نیاز دارد و جمهوری اسلامی هم از این کمک‌ها دریغ نمی‌کند و این راه ادامه دارد. انقلاب اسلامی، اصلی دارد که به صورت طبیعی با منافع بعضی‌ها از جمله آمریکا و اسرائیل و دست نشاندهانشان در تعارض قرار دارد. حرف اصلی انقلاب اسلامی حاکمیت مردم بر سرنوشت آنها است و تعیین سرنوشت‌شان به دست خودشان است..» (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۶/۹/۲).

پیروی این سیاست‌ها باعث گردید که در سطح منطقه نیز بسیاری از کشورها ایران را به عنوان یک خطر بالقوه و تهدید کننده امنیت ملی تلقی کنند. به طور کلی می‌توان گفت، درست است که این سیاست‌ها باعث ایجاد قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است و ایران توانسته در افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین دارای نفوذ باشد اما در مواردی نیز دچار چالش اساسی گردیده است. برای مثال قرائت‌های مختلف از اسلام و تشیع گرایش‌های فکری در میان سیاست‌مداران به وجود آورده است که گاهی در مقام اجرا اقدامات تئوری انجام می‌دهند؛ تأکید بیش از اندازه بر شاخص‌های شیعه باعث موضع‌گیری منفی کشورهای اسلامی که اکثر آنها اهل سنت هستند، علیه ایران شده است و در نهایت تأکید بیش از حد بر وحدت و منافع جهان اسلام باعث تضعیف هویت و منافع ملی ایران گردیده است.

کمربند معرفتی اسلام

یکی از جنبه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد یک نظم جهانی اسلام و وحدت مسلمین برای این کار است. از نظر امام خمینی بدیل عملی رهایی از وابستگی به غرب و فائق آمدن بر عقب‌ماندگی به خاطر سلطه هژمونیک غرب، می‌تواند وحدت مسلمین باشد. «با وحدت مسلمین و احیای هویت خودشان خواهند توانست خود را از رویه سلطه‌جویانه غرب رها ساخته و در عین حال از تمامی مظاهر مثبت تمدن بشری در حوزه اندیشه و تجربه بهره‌مند شوند». ایجاد نظم جهانی اسلام از طریق دعوت و

وحدت مسلمین جهان مستلزم برقراری رابطه با سایر کشورها است. بدین خاطر رهبر انقلاب خواستار «ایجاد وحدت و تفاهم بین دولت‌ها جهت خدمت به منافع اسلام و مسلمین و همچنین به عنوان سپری در برابر مشکلات و رقابت‌های متفاوتی است که امت اسلامی با آن مواجه بود» گردید. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران با نقش محوری آن در جهان اسلام داعیه منزلتی همچون توانمندسازی دوباره امت اسلامی و ام‌القرای مسلمانان را داراست (ازغندی، ۱۳۹۴: ۴۶). ملاک وحدت در فلسفه ام‌القرای وحدت در ادای وظیفه اسلامی است، چرا که در این حاکمیت، امتی مسئول با رهبری مسئول جمعاً در سرزمینی به عنوان ام‌القرای، هسته مرکزی حکومتی را تشکیل می‌دهند که بُرد جهانی دارد. بنابراین ولایت فقیه اساس و جوهر تشکیل حکومت اسلامی در ام‌القرای است. عامل وحدت امت اسلامی، همان رهبری ولایت فقیه است؛ مرزهای قراردادی و بین‌المللی اثری در این رهبری ندارد. ولایت فقیه و حیظه مسئولیت آن قابل تقسیم به کشورها نیست. مسئولیت رهبری امت اسلام مرزی نمی‌شناسد؛ کشوری ام‌القرای جهان اسلام می‌شود که دارای رهبری گردد که در حقیقت، لایق رهبری جهان اسلام باشد (ایزدی، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۸).

جمهوری اسلامی ایران تمام تلاش خود را برای ایجاد وحدت میان مسلمانان قرار داده و در این زمینه رسالت و نقش خاصی برای خود قائل است. در اصل یازدهم قانون اساسی آمده است: به حکم آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد (ستوده، ۱۳۸۵: ۹۷). این ممکن نیست که عده‌ای از مسلمانان طرفدار غرب بوده و عده‌ای دیگر از شرق تبعیت کنند، امام خمینی بارها در سخنانشان، ضرورت وحدت را متذکر شده‌اند. زیرا که رمز پیروزی وحدت است و تمامی شکست‌ها ناشی از اختلاف و تفرقه می‌باشد. ایشان در یکی از سخنان خویش فرمودند: «وحدت از رحمان و اختلاف از شیطان است» (منصوری، ۱۳۶۵: ۵۷). بنابراین سیاست خارجی جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت اسلامی، «براساس تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان» متعهد به دفاع از حقوق همه

مسلمانان جهان است. حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان در سه سطح عملی می‌شود؛ نخست، در سطح امت و جهان اسلام به صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش اسلامی تجلی می‌یابد، مانند حمایت از مجلس اعلای اسلامی عراق. دوم، پشتیبانی و دفاع از مسلمانانی که در حال مبارزه با کفار برای احقاق حقوق خود هستند. نمونه بارز این سیاست حمایت جمهوری اسلامی از مسلمانان فلسطین است. سوم، دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی مانند مسلمانان چین در روسیه (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

جمهوری اسلامی همواره در تلاش بوده تا در راستای منطقه‌گرایی اسلامی و ایجاد امت اسلامی، کشورهای منطقه را متقاعد کند که به حضور نیروهای نظامی بیگانه در قلمرو خود پایان داده و به جای وابستگی به بیگانگان با انعقاد معاهده دفاعی منطقه‌ای مسئولیت امنیت منطقه را به دولت‌های مسلمان منطقه بسپارند. بدین منظور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۶ نخستین مقام ارشد ایرانی بود که پس از انقلاب به عربستان سعودی سفر کرد. در خرداد ۱۳۷۷ آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران سفری به عربستان و قطر داشت. در این سفر موافقت‌نامه‌های دو جانبه‌ای را برای همکاری در زمینه‌های مختلف سرمایه‌گذاری، تجارت، ورزشی و گردشگری به امضا رسید. قطر از پایان جنگ ایران و عراق خواستار برقراری روابط نزدیک‌تر با ایران در همه زمینه‌ها از جمله دفاعی و امنیتی شده بود، و بالاخره طرفین با ایجاد روابط بین فرماندهان نظامی خود موافقت کردند. احمدی‌نژاد نیز در بهار ۱۳۸۶ با سفر به امارات متحده عربی و عمان برای مذاکره در مورد بحران عراق و برنامه هسته‌ای ایران و دیگر مسائل امنیتی منطقه‌ای به این روند بهبود روابط متقابل با همسایگان جنوبی ایران ادامه داد (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۳).

جمهوری اسلامی همچنین از بدو تأسیس حمایت از مردم فلسطین را جزء آرمان‌ها و سیاست‌های انقلاب اسلامی قلمداد کرده و در طول حیات خود به حمایت‌های مادی و معنوی از مردم فلسطین ادامه داده است و در این زمینه با هر گونه صلحی که به زعم خویش منافع مردم فلسطین را نادیده بگیرد، مخالفت کرده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با ذلت بار توصیف کردن روند صلح خاورمیانه می‌گوید: «آنچه که روند صلح خاورمیانه

نامیده شده است از نظر ما نه یک صلح بلکه روند خیانت و یک سازش ذلت‌آمیز است و بر مسلمانان است که به هر شکل ممکن با دشمن صهیونیست و غاصب سرزمین فلسطین مخالفت کنند... مخالفت ما با آنچه که بدان گفت‌وگوی صلح خاورمیانه می‌گویند به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن، تحقیرآمیز بودن و بالاخره غیر منطقی بودن آن است» (موسوی‌فر، ۱۳۹۵: ۵۰۹-۵۰۸).

اگرچه ایران تمایل خود را برای وحدت مسلمانان و از جمله مسلمانان خاورمیانه نشان داده است اما کشورهای عربی منطقه با تأکید بر عرب‌گرایی نه تنها مخالفت خود را با رهبری ایران بر جهان اسلام اعلام کردند؛ بلکه از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی روابط کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با جمهوری اسلامی به تیرگی گرایید. در حقیقت اعلام موجودیت شورای همکاری خلیج فارس در فوریه ۱۹۸۱ حاصل تلاش‌های شش کشور عربستان، بحرین، کویت، امارات، قطر و عمان برای حفظ امنیت دسته جمعی نبود، بلکه معلول وقوع انقلاب ایران که دیدگاه تجدیدنظرطلبانه داشت، بود. این کشورها همچنین با نزدیک شدن به ایالات متحده و انعقاد پیمان‌های دفاعی و نظامی با این کشور و برقراری ارتباط با اسرائیل اتحاد جهان اسلام را به چالش کشیدند. به طوری که در سال ۲۰۲۰ کشورهای امارات متحده عربی و بحرین در حضور دونالد ترامپ با اسرائیل پیمان صلح را امضا کردند. صلحی که به پیمان ابراهیم شهرت یافته است. علاوه بر این حمایت ایران از وحدت اسلام و آزادی فلسطین هزینه‌های گزافی را برای ایران داشته است. رهبران اسرائیل با تأکید بر سیاست‌های اعلانی جمهوری اسلامی ایران مبنی نابودی اسرائیل، خواستار مقابله جهانی با آن شدند. مقامات اسرائیلی بعد از انقلاب ایران بارها بزرگ‌ترین خطر امنیتی خود را نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده‌اند. یکی از دلایل بی‌اعتمادی و تنش‌های مستمر در تعاملات بین ایران و ایالات متحده نیز مسئله اسرائیل بوده است. مشکلات اصلی روابط بین ایران و ایالات متحده به انحاء مختلف، با اهداف و منافع اسرائیل در منطقه مرتبط است و از آنجا که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به دلایلی چون پیوندهای هویتی با اسرائیل و لابی قدرتمند یهودیان در کنگره، به شدت تحت نفوذ و کنترل اسرائیلی‌هاست.

کمر بند معرفتی انقلاب

از منظر کمر بند انقلابی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با هدف تغییر در وضع موجود، سازماندهی گردیده است. این امر بیانگر شریاطی است که معادله قدرت در سیاست بین‌الملل را غیر عادلانه می‌داند (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۸۹: ۵۷). امام خمینی به مسئولیت سران حکومت در اشاعه و تبلیغ اسلام به سایر کشورها اشاره می‌کنند. طبق فرمایشات ایشان، همه باید در معرفی این نوع حکومت تلاش کنند تا همه حکومت‌های غیر اسلامی برچیده شوند: باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه‌ای فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آن بر ظلم و چپاولی است، برقرار شود. اگر قشرهای جوان از هر طبقه که هستند ماهیت حکومت اسلام را که با کمال تأسف جز چند سالی در زمان پیغمبر اسلام و در حکومت بسیار کوتاه امیرالمؤمنین جریان نداشت، بفهمند، اساس حکومت‌های ظالمانه خود به خود برچیده می‌شود (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

به اعتقاد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، دین اسلام اجازه نمی‌دهد که دولت کافری بر دولت مسلمانی سلطه خود را اعمال نماید. مسلمین نباید تحت سلطه کافر باشند، «خدای تبارک و تعالی برای هیچیک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول کنند». رهبر انقلاب در تبیین ماهیت سلطه‌طلبانه و برتری‌جویانه غرب می‌گویند: غربیان در سابق انگلستان و بعد از او آمریکا «خیال کردند که به خاطر ابرقدرت شدن باید همه عالم را بخورند» و با تبلیغات دامنه‌دار دنبال این امر بودند که به ممالک ضعیف این فکر را تحمیل کنند و باور بیارند که آنان در تمام امور بدون قدرت‌های بزرگ کاری از دستشان بر نمی‌آید. «ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های در بند مظلوم، به دست مشتی جنایت‌پیشه که خوی سبوعیت بر آنان غالب است، می‌باشد. ما در عصری هستیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تأدیب، تحسین می‌شوند. در عصری به سر می‌بریم که سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، نهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاران آنان و بستگان آنها هستند». به باور رهبر انقلاب مهم‌ترین مسأله‌ای که ملت‌های جهان با آن مواجه هستند موضوع

آمریکا است. دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشور جهان برای بلعیدن ذخایر کشورهای دیگر از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. بدین خاطر تا قطع «منافع آمریکای جهانخوار این دشمن کینه توز مستضعفین جهان» با آن مبارزه آشتی‌ناپذیر کرده، لازم است تمام کشورها و ملت‌های مسلمان با همراهی نظام جمهوری اسلامی عزم خود را جزم کنند «تا دندان‌های آمریکا را در دهانش خرد نمایند» (ازغندی، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۷).

بنابراین در اصول دوم و سوم قانون اساسی آشکارا بر نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، قسط و عدل، نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبار تأکید شده است. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران اصل حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادیبخش را در دستور کار خود قرار داد. در حقیقت این اصل لازم و مکمل استکبارزدایی و ظلم‌ستیزی است، به طوری که ارتباط منطقی و کارکردی بین مبارزه با مستکبران و حمایت از مستضعفان وجود دارد. به عبارت دیگر، دوگونه می‌توان استکبارزدایی کرد. نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملت‌ها هستند. دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری هستند. بنابراین جمهوری اسلامی به موازات مبارزه با استکبار و استعمار، خود را موظف به حمایت از مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادیبخش می‌داند که با مستکبران و استعمارگران نبرد می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۲).

در همین راستا در ابتدای انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شکاف ایدئولوژیکی مطرح شد که براساس آن ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در نگرش کلی و جهانی نه شرقی و نه غربی ایران بد شمرده می‌شدند. اما با این حال، سیاست خارجی جبهه‌گیرانه ایران، گرایش عملگرایانه‌تری به خود گرفت. ایران سرانجام تصمیم گرفت روابط خود را با کشوری که کمتر شیطان بود با امضای یک پروتکل الحاقی گسترده با مسکو بهبود بخشد. جمهوری اسلامی ایران که با شعار نه شرقی نه غربی سیاست خارجی خود را پایه‌گذاری کرده بود، توانست در چارچوب تفکر نوین گورباچف، روابط خود را با شوروی گسترش دهد (عمادی، ۱۳۸۷: ۲). با این وجود طی دو دهه ابتدای انقلاب توجهات سیاست خارجی ایران به جانب اروپا معطوف بود؛ زیرا عملاً

امکان رابطه با ایالات متحده وجود نداشت و آسیا نیز به تازگی قابلیت‌های یک قطب تولید قدرت و ثروت را پیدا کرده بود. لذا طی این دوران، گسترش روابط با اروپا مرکز ثقل سیاست خارجی کشور را در رابطه با کانون‌های تولید قدرت و ثروت تشکیل داده بود. اما گفت‌وگوهای انتقادی و سازنده برای دولتمردان ما مسجل ساخت که ائتلاف با اروپا و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک آن جز از طریق اعطای امتیازات فراوان و عقب‌نشینی‌های سیاسی امکان‌پذیر نمی‌باشد (آدمی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). به همین دلیل با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، سیاست نگاه به شرق در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفت (صادقی؛ لطفی، ۱۳۹۴: ۸۹).

در قالب سیاست نگاه به شرق، توسعه مناسبات با چین و روسیه با جدیت پیگیری شد. ایران و چین به عنوان دو شریک مهم در بعد استراتژیک محسوب می‌شوند. افزایش قدرت این دو دولت می‌تواند چالشی برای قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده باشد. یکی از نگرانی‌های چین و ایران در منطقه، حضور آمریکا در افغانستان، آسیا و خاورمیانه است به نحوی که این دو کشور را تقریباً در رابطه با مهار تأثیرگذاری واشنگتن در مناطق نزدیک به مرزهایشان به توافقی رسانده است. در این چارچوب ایران، منطقه خلیج فارس را بخشی از دامنه نفوذ طبیعی خویش می‌داند، در حالی که چین سلطه‌گری آمریکا در منطقه خلیج فارس را نوعی رویارویی میان مدت و بلندمدت علیه منافع چین تفسیر می‌کند (شفیعی؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۶-۳۲۵). در حالت کلی در رابطه با روسیه می‌توان گفت، در شرایط تقابلی و رقابت روسیه با غرب زمینه برای گسترش روابط ایران و روسیه مهیا می‌شود. عوامل متعددی در ترویج و تشویق همکاری‌های دوجانبه تأثیر دارد: نزدیکی جغرافیایی، درک منافع مشترک در حوزه‌های منطقه‌ای، چالش سیاسی نسبی دو کشور با غرب و درک متقابل نیاز به مخالفت با حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های پیرامونی دو کشور (Moore, 2012: 13). از نظر ایران، روابط با روسیه می‌تواند موازنه‌دهنده موضع ایران در مسائل بین‌المللی به ویژه در مقابل غرب و بازدارنده سایر قدرت‌های منطقه‌ای باشد و تلاش‌های آنها را برای حذف نقش ایران در منطقه ناکام گذارد (اصولی؛ رسولی، ۱۳۹۲: ۷۴).

جمهوری اسلامی ایران همچنین، نگاه به جنوب را در سیاست خارجی خود اتخاذ نمود

که این استراتژی در کنار استراتژی نگاه به شرق و در راستای آن انجام گرفته است. هدف ایران ارتباط با کشورهای انقلابی جنوب به ویژه با کشورهای آمریکای لاتین (ونزوئلا، بولیوی و نیکاراگوئه) می‌باشد. این کشورها با توجه به سیاست‌های امپریالیستی و ایده‌های ضد اقتصاد خود درصدد مقابله با طرح آمریکایی تجارت آزاد برآمدند؛ تا با گسترش نئولیبرالیسم در منطقه به مقابله برخیزند (شفیعی؛ صادقی، ۱۳۸۹: ۳۳۳). روابط ایران و اروپا در زمان خاتمی نشان داد که اتکا به اروپا نمی‌تواند تأمین کننده منافع و امنیت راهبردی ایران باشد. زیرا پیوندی ناگسستنی بین دو سوی آتلانتیک وجود دارد و اساساً اروپا از توانایی لازم برای اتخاذ رفتاری مغایر ایالات متحده برخوردار نیست؛ و در نتیجه ضدیت با آمریکا برای ایران هزینه فراوانی را دربردارد. اما با این وجود ایران درصدد متنوع‌سازی روابط خود سیاست نگاه به شرق و رابطه با جنوب را بدون اینکه به این نکته توجه داشته باشد که بیشتر کشورهای آسیا و آمریکای لاتین نگاه به غرب دارند؛ برگزید. علاوه بر این شرایطی فراهم شد که چین و روسیه بتوانند با استفاده از اهرم روابط با ایران، از غرب از جمله ایالات متحده امتیاز بگیرند؛ در واقع ایران را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود در برابر غرب قرار دهند.

۵۷



سامانه‌های معرفتی
و کمر بند محافظتی
سیاست خارجی
ایران

کمر بند معرفتی ملی

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی فرمودند که اتحاد کشورهای دارای جهات مشترک، راز اقتدار آنها است (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶). به دلیل تأکید ایشان بر فراوانی مشترکات، جمهوری اسلامی ایران رابطه با کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان و افغانستان را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داد. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان با رد نقش آفرینی گسترده آمریکا در منطقه آسیای میانه و گسترش نفوذ فرهنگ آمریکایی در این منطقه خاطر نشان ساختند که آمریکا با بسیج همه منابع علمی، سیاسی، مالی و فناوری تنها به فکر تأمین منافع و مقاصد خود است ولو به این قیمت که ملت‌های دیگر -از جمله ملت‌های آسیای میانه- به خاک سیاه بنشینند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲). ایشان یکی از راه‌های مبارزه با نفوذ ابرقدرت‌ها را روابط فرهنگی و توجه به تاریخ مشترک میان ایران و کشورهای آسیای میانه عنوان نموده‌اند و

با تأکید بر این‌که ملت‌های منطقه می‌توانند یک مجموعه با ارزش و والای فرهنگی تشکیل دهند، فرمودند: «جمهوری اسلامی ایران از تقویت روابط و همکاری‌ها میان کشورهای منطقه و همسایه که دارای فرهنگ مشترک هستند، استقبال می‌کند و پیشرفت و ارتقای هریک از کشورهای همسایه را به سود خود و مایه سرافرازی می‌داند» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

از آنجا که متن قانون اساسی، در پاره‌ای موارد به برجسته‌سازی راهبردهای سیاسی کشور به گونه‌ای تلویحی اشاره کرده است؛ می‌توان در اصل صدوپنجاه و دوم قانون اساسی نحوه رفتار و جایگاه کشورهایی هم‌چون منطقه آسیای مرکزی را مشخص نمود. در این اصل که مبین اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، بر روابط صلح‌آمیز با دول غیرمحارب تأکید شده است. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است». نفی هرگونه رابطه نابرابر و تأکید بر روابط صلح‌آمیز به گونه‌ای متقابل در عرصه سیاست خارجی، امری است که از نظر قانون‌گذاران جمهوری اسلامی ایران دور نمانده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸).

پیوندهای مشترک بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ریشه در دو دوره تاریخی یعنی دوره پیش از اسلام و دوران اسلام داشت. بدین ترتیب حوزه فرهنگی و تمدنی ایران به‌ویژه زبان پارسی و عید نوروز به عنوان مهم‌ترین عوامل نفوذ و به عبارتی بهتر مزیت نسبی ایران در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌آیند (کریمی، کالجی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۶). بر همین اساس ایران از ابتدای استقلال کشورهای منطقه به صورت‌های مختلف کوشید برای افزایش ضریب نفوذ خود در آسیای مرکزی از این مزیت نسبی، بیشترین بهره‌برداری ممکن را نماید (Rocca, 2017: 544). انتشار و توزیع کتاب‌های فارسی زبان به‌ویژه در حوزه شعر و ادبیات به موازات برگزاری نمایشگاه کتاب و همکاری میان فرهنگستان‌ها، دانشگاه‌های ایران و مراکز مختلف ایران‌شناسی، همکاری‌های مختلف هنری در حوزه‌هایی نظیر تئاتر، موسیقی و سینما، برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی،

راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و در نهایت ایجاد مراکز و نمایندگی‌های متعدد فرهنگی و دینی از جمله مهم‌ترین مساعی ایران برای احیای جایگاه فرهنگی و تمدنی خود در آسیای مرکزی بوده است (سنایی، ۱۳۹۰: ۳۰۵-۳۰۴). جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های تأسیس نمایندگی‌های سیاسی و فرهنگی، انجمن‌های دوستی، مؤسسات ایران‌شناسی و مراکز آموزش زبان فارسی و نیز برگزاری هفته‌های فرهنگی در جمهوری‌های آسیای مرکزی تلاش‌های فراوانی داشته است (Azadi, Maghsoodi, Mehrpouyan, 2015: 665). با توجه به اشتراکات فرهنگی همان‌گونه که در سند تحول راهبردی علم و فناوری قید شده است می‌توان با نگاه فرهنگی ویژه به آسیای مرکزی تعامل فعال و الهام‌بخش با محیط جهانی و فرآیندهای توسعه علم و فناوری در جهان را محقق ساخت و از ظرفیت‌های علمی و فرهنگی کشورهای این منطقه در جهت غنابخشی به علوم گوناگون در ایران یاری گرفت (سند تحول راهبردی علم و فناوری، ۱۳۸۸: ۲۰). موسسه فرهنگی اکو نیز، یکی از سازمان‌های مرتبط با توسعه فعالیت‌های فرهنگی میان کشورهای ایران و برخی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی است. در اساسنامه این سازمان ضمن تأکید بر تحکیم پیوستگی‌های فرهنگی و روابط معنوی و برادرانه‌ای که مردم کشورهای عضو را از راه‌های اجتماعی و فرهنگی به یکدیگر پیوند می‌دهد، لزوم ارتباط فرهنگی از طریق موسسه‌های علمی، دانشگاهی، هنری، ادبی، کتابخانه‌ها و موزه‌ها خاطر نشان شده است (اساسنامه مؤسسه فرهنگی اکو، ۱۳۷۳). در سند چشم‌انداز دانشگاه فردوسی مشهد، به عنوان دانشگاه مادر در قطب شرقی کشور نیز، با توجه به اشتراک زبانی با برخی از کشورهای منطقه آسیای مرکزی به اهمیت این منطقه تأکید شده است. از جمله ارزش‌های محوری مندرج در این متن می‌توان به «تعامل سازنده و مؤثر در همکاری‌های علمی و فرهنگی بین‌المللی» و اعتلای زبان فارسی در شمار یکی از زبان‌های علمی بین‌المللی اشاره کرد؛ که با گسترش همکاری در زمینه‌های مختلف علمی با کشورهای منطقه آسیای میانه قابل حصول است (سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰).

همانطور که گفته شد؛ منطقه آسیای مرکزی، به واسطه عوامل تاریخی- فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی یکی از مناطق مناسب برای حضور و نقش‌آفرینی ایران به

شمار می‌رود. پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و پایان سلطه شوروی بر این منطقه، ایران با توجه به پیوندهای گوناگون جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ظرفیت‌های بسیاری را برای تأمین منافع ملی پیش روی خود یافت. اما تحولات گوناگون در این کشورها از یک سو و غفلت سیاست‌گذاران در توجهی ویژه به این منطقه، از سوی دیگر سبب شد سیاست‌خارجی ایران در پیگیری منافع ملی ناکام و شکست‌خورده معرفی شود. ایران از این امر غافل شده است که این کشورها پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی، دارای هویت مستقل شده‌اند؛ بنابراین تمایل چندانی برای همراهی با ایران ندارند که بخواهند شعله‌های فرهنگ و تمدن ایرانی گذشته را در خود بار دیگر روشن کنند و به دنبال هویت مستقل از دیگران هستند؛ بنابراین تأکید ایران بر تمدن ایرانی-اسلامی به مثابه عامل وحدت و همکاری منطقه‌ای جذابیت محدودی داشته است. این کشورها نسبت به اهداف ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی و اسلامی و همچنین یک قدرت منطقه‌ای مشکوک هستند. علاوه بر این، غفلت از این منطقه به تازگی مهم تلقی شده، سبب شد ایران در کار رقابت با روسیه و وضعیت بسیار دشواری را تجربه کند؛ و همچنین در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون روسیه، چین، آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از میزان نابرابر نفوذ برخوردار شود.

کمر بند معرفتی مدرن و پست مدرن

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ عراق علیه ایران، بازنگری قانون اساسی و انتخاب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری از جمله عواملی بودند که بر روند سیاست‌های نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم‌گیری و اجرایی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور شدیداً تأثیرگذار بودند (Haji-Yousefi, 2010: 5). خرابی‌های جنگ و مشکلات مالی و معنوی ناشی از آن، مسأله مهاجران و اسرای جنگی، نابودی مراکز تولید، کاهش سرمایه مالی، محاصره اقتصادی و به طور کلی نابسامانی‌های اقتصادی و تنگناهای سیاست داخلی، موجودیت جمهوری اسلامی را شدیداً تهدید می‌کرد. ضمن اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی هشت سال جنگ، هیچ یک از خواسته‌های تجدیدنظرطلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود.

تحت تأثیر این عوامل به تدریج دولت با اکراه و اجبار واقعیت‌های نظام بین‌الملل و شرایط داخلی و بحرانی را پذیرفت. در واقع خط مشی عملی رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی‌سازی روابط قرار داد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵).

با روی کار آمدن محمد خاتمی این روند با شتاب بیشتری ادامه پیدا کرد. در این دوره صلح‌گرایی، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، گفت‌وگو و چندجانبه‌گرایی به عنوان اهداف سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفت. نظریه گفت‌وگوی تمدن‌ها را خاتمی در پاسخ به نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، در هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی در تهران در ۱۸ آذر ماه ۱۳۷۶ مطرح نمود. گفت‌وگوی تمدن‌ها به جای منازعه بر منطق مفاهمه تأکید می‌ورزد که دارای این ویژگی‌ها و اصول رفتاری است: منطق مفاهمه وجود دیگری را به رسمیت می‌شناسد و او را واجد ارزش و حقوقی مستقل می‌داند؛ مطلق‌نگری فرهنگی-تمدنی را رد کرده و به تکثرگرایی فرهنگی اعتقاد دارد؛ در عین محق دانستن خود حقوق دیگران را نیز به رسمیت می‌شناسد؛ شیوه کسب هویت فردی و ملی را دگرگون ساخته و آن را در تقابل و تعارض با دیگران تعریف نمی‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵۲). خاتمی برای دستیابی به گفت‌وگوی تمدن‌ها، سیاست تنش‌زدایی را که به معنای همکاری، وابستگی متقابل، دیپلماسی، معاهدات، مذاکرات، چانه‌زنی، مصالحه، همکاری اقتصادی و... بود، مطرح کرد؛ که در واقع نشانه آگاهی و اشراف وی به وجود دو مشکل اصلی در روابط خارجی ایران بود: نخست، اینکه روابط ایران با دنیای خارج دچار تشنج است که ادامه این امر به زیان ایران تمام خواهد شد؛ دوم، حداقل بخشی از این تشنج بر عهده دیپلماسی ایران است که باید رفع شود (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). به طور کلی تنش‌زدایی به این معنی است که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۵-۱۰۴۴).

در راستای تعامل سازنده با جهان وزارت امور خارجه همواره نقش تعیین کننده‌ای داشته است. اصول و محورهای ایده تعامل سازنده با جهان شامل محورهایی همچون دوری از تنش و تنش‌زدایی، عقلانیت و تدبیر در عرصه سیاست خارجی، اعتمادسازی، بهبود تصویر و پرستیژ در عرصه جهانی، دیپلماسی فعال و پویا، تلاش برای متوازن نمودن و بهبود روابط با کشورهای جهان می‌شود (رضائی، ترابی؛ ۱۳۹۲: ۱۳۳). یکی از مهم‌ترین تحولات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سپردن مسئولیت مذاکرات هسته‌ای به وزارت امور خارجه بود. تا قبل از آن شورای عالی امنیت ملی، مسئولیت مذاکرات برعهده داشت که خود به موضوع هسته‌ای وجهه‌ای امنیتی می‌داد و امکان پیشبرد مسیر مذاکرات به صورت دیپلماتیک را مشکل می‌کرد. (Duncombe, 2016: 623) در واقع از آنجا که دولت روحانی به دنبال خارج کردن پرونده هسته‌ای ایران از وضعیت بحرانی و امنیتی به یک وضعیت عادی و متعارف بود، اولین مسئله، انتخاب افرادی مناسب با سابقه موفق دیپلماتیک بود. به همین خاطر محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه و رئیس تیم مذاکره کننده هسته‌ای برگزیده شد که سابقه زیادی در مذاکرات بین‌المللی داشت (Jenkins a Dalton, 2014: 2). ظریف نیز معتقد بود: «تحریم‌ها بیش از هر چیزی به مردم عادی ضربه می‌زند و همین مردم عادی هم حاضر نیستند که دولت از حقوق‌شان صرف نظر کند... طرف مقابل هنوز به این فهم نرسیده که نمی‌توان در دنیای امروز به هزینه دیگران به رفاه و پیشرفت رسید... ما نیازمندیم دیگران را به درک این واقعیت وادار کنیم که تنها از راه بازی بُرد-بُرد می‌توان به نفع جمعی رسید» (غیور، جعفری؛ ۱۳۹۵: ۹۷).

از نظر وزارت امور خارجه تعامل سازنده و مؤثر براساس تعامل و گفت‌وگو از جایگاه برابر، احترام و منافع متقابل، کاستن از خصومت‌ها و تنش‌زدایی متقابل و اعتمادسازی متقابل باید در صدر اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد؛ زیرا در عصر جهانی شدن و دوران گذار در نظام بین‌الملل، دوران انزواجویی ارادی و داوطلبانه در روابط بین‌الملل سپری شده و عدم نقش‌آفرینی و یا غیاب در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌الملل نه یک امتیاز که نوعی نقطه ضعف و کاستی محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۱). در نهایت می‌توان گفت، ویژگی رویکرد تعاملی آن است که نه

منفعل و نه فعال (تهاجمی) باشد بلکه به صورت همکاری و تفاهم دوسویه و سازنده عمل کند؛ زیرا تعامل مشترک برای همه منافع داشته و در مقابل زیاده‌خواهی و زورگویی، رویکردی پیشگیرانه به صورت کنشی دارد. اما در شرایط متعادل و متوازن با روش بازی بُرد-بُرد و حداکثرسازی منافع طرفین تلاش می‌نماید (زلفعلی‌فام، ۱۳۹۴: ۳۹۷). بسیاری از عامه مردم نیز می‌پندارند که تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری سیاست خارجی تنها در وزارت امور خارجه صورت می‌پذیرد و توسط آن نیز اجرا می‌گردد. درحالی که وزارت امور خارجه فقط یکی از نهادهای ذی ربط و نقش‌آفرین در فرایند و ساختار تصمیم‌گیری به شمار می‌رود.

۶۳



سامانه‌های معرفتی
و کمر بند محافظتی
سیاست خارجی
ایران

در برنامه سوم توسعه تأکید گردیده که وزارت امور خارجه تنها سازمانی است که بر کلیه روابط خارجی نظارت خواهد داشت و سایر دستگاه‌ها و واحدهایی که به نحوی در خارج از کشور فعالیت دارند و یا فعالیت و اقدامات آنان در روابط خارجی اثر گذارده است، ملزم به اجرای سیاست‌های ابلاغی توسط وزارت امور خارجه هستند؛ اما در عمل تعدد مراکز و سازمان‌های تصمیم‌گیر و سیاست‌های متفاوت و متناقض توسط ارگان‌های مختلف در رابطه با سیاست خارجی و همچنین اقدام مستقیم نهادهای مختلف دولتی و غیر دولتی به مذاکره با شخصیت‌ها و مراکز سیاسی کشورهای خارجی در زمره عواملی هستند که کارکرد عقلانی وزارت امور خارجه در روابط خارجی را مورد تردید قرار می‌دهد و طبیعتاً ادامه آن نه تنها باعث کندی اجرای سیاست‌های اتخاذ شده خواهد بود، بلکه می‌تواند در ختثی کردن تلاش‌های وزارت امور خارجه، شخص وزیر و کارمندان عالی رتبه نقش بازی کند. عدم هماهنگی سازمان‌های فرهنگی، تجاری، نظامی و امنیتی با دستگاه وزارت امور خارجه، ناهماهنگی و دخالت در امور سیاست خارجی توسط شخصیت‌ها و دستگاه‌های غیرمعمول، اقدامات موازی و بعضاً مخالف سیاست خارجی کشور، نه تنها تهدید کننده امنیت کشور تلقی می‌شود، بلکه هزینه‌های وزارتخانه را در بخش روابط خارجی به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داده است و همچنین بعد از مدتی مجر به عدم استقلال وزارت امور خارجه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگارندگان به بررسی سامانه‌های معرفتی و کمربند محافظتی سیاست خارجی ایران پرداختند. کمربند معرفتی تشیع مبتنی بر ولایت فقیه است. رهبر انقلاب اسلامی به عنوان حوزه‌ای از ساختار اقتدار دینی و داور نهایی سیاست‌های ایران محسوب می‌شود. این کمربند با اینکه منجر به ایجاد قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است و ایران توانسته در افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین دارای نفوذ باشد اما قرائت‌های مختلف از اسلام و تشیع گرایش‌های فکری در میان سیاست‌مداران به وجود آورده است که گاهی در مقام اجرا اقدامات تئوری انجام می‌دهند؛ و همچنین تأکید بیش از اندازه بر شاخص‌های شیعه باعث موضع‌گیری منفی کشورهای اسلامی علیه ایران و تضعیف هویت و منافع ملی ایران گردیده است. کمربند معرفتی اسلام یکی از جنبه‌های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که هدف آن ایجاد یک نظم جهانی اسلام و دعوت و وحدت مسلمین است. از نظر امام خمینی بدیل عملی رهایی از وابستگی به غرب و فائق آمدن بر عقب‌ماندگی به خاطر سلطه هژمونیک غرب، می‌تواند وحدت مسلمین باشد. اگرچه ایران تمایل خود را برای وحدت مسلمانان و از جمله مسلمانان خاورمیانه نشان داده است اما کشورهای عربی منطقه با تأکید بر عرب‌گرایی نه تنها مخالفت خود را با رهبری ایران بر جهان اسلام اعلام کردند؛ بلکه از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی روابط کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با جمهوری اسلامی به تیرگی گرایید. علاوه بر این حمایت ایران از وحدت اسلام و آزادی فلسطین هزینه‌های گزافی را برای ایران داشته است. رهبران اسرائیل با تأکید بر سیاست‌های اعلانی جمهوری اسلامی ایران مبنی نابودی اسرائیل، خواستار مقابله جهانی با آن شدند. کمربند معرفتی انقلاب با هدف تغییر در وضع موجود، سازماندهی گردیده است. این امر بیانگر شرایطی است که معادله قدرت در سیاست بین‌الملل را غیر عادلانه می‌داند. با اینکه ضدیت با آمریکا برای ایران هزینه فراوانی را دربردارد؛ ایران درصدد متنوع‌سازی روابط خود سیاست نگاه به شرق و رابطه با جنوب را بدون اینکه به این نکته توجه داشته باشد که بیشتر کشورهای آسیا و آمریکای لاتین نگاه به غرب دارند؛ برگزید. جمهوری اسلامی ایران در کمربند معرفتی

ملی رابطه با کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان و افغانستان را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است. پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و پایان سلطه شوروی بر این منطقه، ایران با توجه به پیوندهای گوناگون جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ظرفیت‌های بسیاری را برای تأمین منافع ملی پیش روی خود یافت. اما تحولات گوناگون در این کشورها از یک سو و غفلت سیاست‌گذاران در توجهی ویژه به این منطقه، از سوی دیگر سبب شد سیاست خارجی ایران در پیگیری منافع ملی ناکام و شکست‌خورده معرفی شود. ایران از این امر غافل شده است که این کشورها پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی، دارای هویت مستقل شده‌اند؛ بنابراین تمایل چندانی برای همراهی با ایران ندارند که بخواهند شعله‌های فرهنگ و تمدن ایرانی گذشته را در خود بار دیگر روشن کنند و به دنبال هویت مستقل از دیگران هستند؛ بنابراین تأکید ایران بر تمدن ایرانی-اسلامی به مثابه عامل وحدت و همکاری منطقه‌ای جذابیت محدودی داشته است. کمر بند معرفتی مدرن و پست مدرن با توجه به اینکه تعقیب سیاست مفرط بی‌اعتنایی به ترتیبات بین‌المللی طی هشت سال جنگ، هیچ یک از خواسته‌های تجدیدنظرطلبانه بین‌المللی ایران را تأمین نکرده بود؛ واقعیت‌های نظام بین‌الملل و شرایط داخلی و بحرانی را پذیرفت. در واقع خط مشی عملی رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی‌سازی روابط قرار داد. در راستای تعامل سازنده با جهان وزارت امور خارجه همواره نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. اما در عمل تعدد مراکز و سازمان‌های تصمیم‌گیر و سیاست‌های متفاوت و متناقض توسط ارگان‌های مختلف در رابطه با سیاست خارجی و همچنین اقدام مستقیم نهادهای مختلف دولتی و غیر دولتی به مذاکره با شخصیت‌ها و مراکز سیاسی کشورهای خارجی در زمره عواملی هستند که کارکرد عقلانی وزارت امور خارجه در روابط خارجی را مورد تردید قرار می‌دهد و طبیعتاً ادامه آن نه تنها باعث کندی اجرای سیاست‌های اتخاذ شده خواهد بود، بلکه می‌تواند در خشتی کردن تلاش‌های وزارت امور خارجه، شخص وزیر و کارمندان عالی رتبه نقش بازی کند. به طور کلی می‌توان گفت، لایه‌های سازنده دستگاه معرفتی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شامل

لایه‌های تشیع، اسلام، انقلابی، ملی و مدرن می‌باشد. این لایه‌های معرفتی با خود قدرت می‌آورند و نهاد ایجاد می‌کنند. این لایه‌های معرفتی نباید یک دست و متعصبانه باشند باید از تمام این کمربندهای محافظتی برای حفظ منافع ملی ایران استفاده کرد.

جدول ۲_ کمربندهای ایمنی سیاست خارجی ایران

کمربندهای معرفتی	مبانی وضعیت	کارکردها و نمودها	موانع
تشیع	تشیع اثنی عشری، ولایت فقیه، نهادهای روحانیت شیعه، فقه شیعه، اصلی‌ترین مبنا و تعیین‌کننده سیاست‌های کلی در مورد جنگ، صلح، مذاکره	گسترش شیعه، دفاع از شیعیان، عراق، سوریه، لبنان، یمن، بحرین، افغانستان و پاکستان حزب‌الله	جنگ فرقه‌ای و فعال شدن شکاف شیعه و اهل سنت، فعال شدن اسلام سیاسی اهل سنت و الگوهای مختلف احیا خلافت
اسلامی	اسلام سیاسی، وحدت جهان اسلام، ایستادن در برابر غرب و سکولاریسم، احکام اسلامی، تلاش برای هم‌نویسی با کشورهای مسلمان منطقه و نفوذ در آنها، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی	همکاری با کشورهای مسلمان اهل سنت، نفی اسرائیل، دفاع از فلسطین، سیاست شکل‌دهی به منطقه‌گرایی اسلامی و ایجاد امت اسلامی	عرب‌گرایی کشورهای اهل سنت، ارتباط مخفیانه برخی کشورهای اسلامی با اسرائیل، ضدیت اسرائیل با همه سیاست‌های ایران، هزینه‌زا بودن
انقلابی	رویکرد جمع‌گرایانه، استراتژی اعتراض علیه سرمایه‌داری، محور مقاومت و ایستادگی، متفاوت بودن، رسیدگی به محرومان و مستضعفان، نهادهای نظامی و احزاب و توده مردم از این رویه حمایت	رویکردهای شرق محور به سمت چین و روسیه، افزایش مناسبات با کشورهای انقلابی آمریکای لاتین، رابطه مناسب با عراق، سوریه و کره شمالی،	سواستفاده چین و روسیه با ایران، ارتباط با کشورهای دیکتاتوری که یک به یک سقوط می‌کنند، ضدیت با امریکا برای ایران هزینه فراوان داشته است،

	می‌کنند	گفت‌وگوی انتقادی با اروپا، ضدیت با آمریکا	اروپا و آمریکا از هم جدا نمی‌شوند
ملی	خرد مزدایی، کوروش، هخامنشیان، مراسم نوروز، جشن‌های ایرانی، زبان فارسی، شاهنامه فردوسی، حافظ، باستان‌گرایی، کتیبه‌های باستانی	توجه به کشورهای فارسی‌زبان به خصوص تاکید بر دیپلماسی عمومی و ایران بزرگ فرهنگی در روابط با افغانستان، تاجیکستان، ترکیه، عراق، پاکستان، گفت‌وگوی تمدن‌ها	هویت‌های قومیتی و فرقه‌ای مخالف نفوذ ملی ایران هستند، رویکردهای اسلامی خلافت‌محور به دنبال نابودی زبان فارسی و از بین بردن فرهنگ ایران هستند
مدرن و پست مدرن	دولت ملی، سکولاریسم، علوم انسانی، عصر اطلاعات، جهانی شدن، اثبات‌گرایی، حمایت از سوی نخبگان دانشگاه، وصل شدن به جریان‌های بین‌الملل، توسعه علمی، دستگاه وزارت امور خارجه	منافع ملی، رویکرد واقع‌گرا، استراتژی موازنه قوا، نداشتن دوست و دشمن واقعی، تجارت و اقتصاد بین‌الملل در اولویت	واکنش نشان دادن دولت در ایران، ادبیات منتقد نسبت به دولت

۶۷



سازمان‌های معرفتی
و کمربند محافظتی
سیاست خارجی
ایران

منابع

- آدمی، علی (۱۳۸۹)، «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۷، بهار، صص ۹۷-۱۲۶.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد: جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷»، سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۴۷-۱۰۳۵.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۹۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها، تهران: نشر قومس.
- اساسنامه مؤسسه فرهنگی اکو (۱۳۷۳).

اسدی، بیژن (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.

اصولی، قاسم؛ رسولی، رؤیا (۱۳۹۲)، «روابط ایران و روسیه: فرصت‌ها، چالش‌ها و سازوکارهای بسط روابط»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۱، بهار، صص ۷۱-۹۸.

ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد ۲، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، جلد ۸، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، ولایت فقیه: حکومت اسلامی امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳)، «گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست خارجی، شماره ۱، بهار، صص ۱-۳۹.

رضائی، علی‌رضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی دولت حسن روحانی، تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا»، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۵، تابستان، صص ۱۳۱-۱۶۱.

زلفعلی‌فام، حسین (۱۳۹۴)، «دیپلماسی اعتدال‌گرا و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات افکار عمومی، شماره ۱۵، پاییز، صص ۳۸۵-۴۱۰.

ستوده، محمد (۱۳۸۵)، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

سنایی، مهدی (۱۳۹۰)، روابط ایران و آسیای مرکزی: روندها و چشم‌اندازها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور (۱۳۸۸).

سند راهبردی دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۹۰).

حیدری، غلامحسین (۱۳۹۸)، توصیف فلسفی علم، تهران: نشر نی

شفیعی، نوذر؛ صادقی، زهرا (۱۳۸۹)، «گزینه‌های ایران در روابط خارجی براساس سیاست نگاه به شرق»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۲۲، تابستان، صص ۳۰۹-۳۳۷.

صادقی، سید شمس‌الدین؛ لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «سیاست نگاه به شرق و تحلیل امکان یا امتناع ائتلاف راهبردی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و چین (۱۳۹۲-۱۳۶۸)»، فصلنامه راهبرد اقتصادی، شماره ۱۲، بهار، صص ۱۲۷-۸۹.

صادقی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۶۹

عمادی، سید رضی (۱۳۸۷)، «بازی ناتمام ایران در روسیه»، تاریخ استخراج: ۴/۵/۱۳۸۷.

<http://www.bashgah.net/pages-7376.htm/>

غیور، رامین؛ جعفری، هانیه (۱۳۹۵)، «قدرت نرم و توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱»، سیاست بین‌الملل، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۸۶-۱۱۸.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸).

کرمی، جهانگیر؛ کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۳)، «الگوهای ضد هژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰، شماره ۸۵، بهار، صص ۱۵۹-۱۲۷.

لطفیان، سعیده (۱۳۸۷)، «ایران و خاورمیانه، انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز، صص ۲۱۶-۱۹۱.

متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره (۱۳۸۹)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.

فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، قم: مؤسسه آموزشی عالی باقرالعلوم.

منصوری، جواد (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

موسوی‌فر، راضیه (۱۳۹۵)، «روابط ایران و آمریکا؛ مسأله اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۲، تابستان، صص ۵۱۴-۴۹۷.

نوازی، بهرام (۱۳۸۸)، صدور انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدهای بین‌المللی آن، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بیانات رهبری در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۳۸۲/۹/۳۰).

دیدار رئیس جمهوری قزاقستان با رهبر انقلاب (۱۳۸۶/۷/۲۳).



دیدار رؤسای جمهور و نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در جشن جهانی نوروز با رهبر انقلاب (۱۳۸۹/۱/۷).

وب سایت پارس تودی، «سپاه و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۷/۴/۹،

<http://parstoday.com/fa/iran-i101247>

Azadi, Somayeh and Maghsoodi, Mojtaba and Mehrpouyan, Azadeh (2015); “Performance Analysis of Cultural Diplomacy of Iran in Central Asia”, **International Journal of Humanities and Cultural Studies**, Volume 2 (2).

Duncombe, Constance (2016); “Representation, Recognition and Foreign Policy in the Iran-US Relationship”, **European Journal of International Relations**, Vol, 22(3). pp. 622-645.

Haji-Yousefi, Amir Mohammad (2010); “Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation”, **Conference of the Canadian Political Science Association**, Available in:

<https://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/Haji-Yousefi1.pdf>

Jenkins, Peter and Dalton, Richard (2014); “Iran's Nuclear Future”, **Middle East and North Africa Programme**, Available in:

<https://www.chathamhouse.org/.../Reports,Papers,Briefings>

Moore, Eric D. (2012); “The Crisis of Cooperation: A Critical Analysis of Russian-Iranian Relations in the Post-Soviet Era”, Dissertations and Theses, Portland State University, Available in:

<https://core.ac.uk/download/pdf/37772464.pdf>

Rocca, Noemi Maria (2017); “Regional Stability for National Survival: Iran's Foreign Policy Towards the Southern Caucasus and Central Asia in the Post-Soviet Era”, **International Relations and Diplomacy**, Vol. 5(9).

Kuhn, Thomas S (2012), **The Structure of Scientific Revolutions: 50th Anniversary Edition**, University of Chicago Press

Foucault, Michel (2002) **The Archeology of Knowledge**, Psychology Press

Agamben, Giorgio (2009), **What is an Apparatus? And Other Essays**, Stanford University Press

Althusser, Louis (2014). **On the Reproduction of Capitalism: Ideology and Ideological State Apparatuses**, trans. and ed. G.M. Goshgarian, Verso

۷۰

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دوازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و پنج،

تابستان ۱۴۰۱